پای درس علی(ع)

راهکارهای دستیابی به آسایش و دوری از ضد ارزش‌ها

امام علی(ع): «کسی که به اندازه کفایت زندگی از دنیا بردارد، به آسایش دست یابد، و آسوده‌خاطر گردد، در حالی که دنیاپرستی کلید دشواری و مرکب رنج و گرفتاری است و حرص‌ورزی و خود بزرگ‌بینی و حسادت، عامل بی‌پروایی در گناهان است و بدی، جامع همه عیب‌ها است.»

نهج‌البلاغه- حکمت ۳۷۱

در باب تجاوز نظامی اسرائیل و آمریکا به خاک ایران

دست دشمن رو شد

دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان

«... اینجانب حسب وظیفه شرعیه به ملت ایران و مسلمین جهان اعلام خطر می‌کنم، قرآن کریم و اسلام در معرض خطر است، استقلال مملکت و اقتصاد آن در معرض قبضه صهیونیست‌هاست که در ایران به حزب بهائی ظاهر شدند و مدتی نخواهد گذشت که با این سکوت مرگبار مسلمین، تمام اقتصاد این مملکت را با تایید عمال خود قبضه می‌کنند و ملت مسلمان را از هستی در تمام شئون ساقط می‌کنند. ملت مسلمان تا رفع این خطرها نشود، سکوت نمی‌کند و اگر کسی سکوت کند در پیشگاه خداوند قاهر مسئول و در این عالم محکوم به زوال است...»

این جملات بخشی از اعلامیه حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) بود که در آبان ۱۳۴۱ و در جریان مخالفت با تصویب‌نامه موسوم به انجمن‌های ایالتی و ولایتی صادر گردید. این برای نخستین بار بود که یک شخصیت سیاسی و مذهبی تاریخ معاصر ایران از خطر صهیونیسم و عوامل داخلی‌شان یعنی فرقه بهائیت صحبت می‌کرد. آنچه که سال‌ها بود با نقاب و عناوین مختلف، سرزمین ایران را عرصه تاخت و تاز خود قرار داده بود.

از ۲۲۵ سال پیش آمدند

از همان سال ۱۸۰۰ میلادی که سرجان ملکم انگلیسی از سوی تشکیلات فراماسونری (زیر شاخه صهیونیسم جهانی) پای به ایران نهاد و به دنبالش فراماسون‌های دیگری تحت عنوان باستان‌شناس و ایران‌شناس و... همچون جیمز موریه و سرگور اوزلی و رابرت اوزلی و سرهارفورد جونز و...

اگرچه در همان عهد ناصری، برای اولین بار با وساطت نخستین صدراعظم فراماسون ناصرالدین‌شاه یعنی میرزاحسین سپهسالار، برای اولین بار پای کانون‌های صهیونیستی تحت عنوان مدارس آلیانس (اتحادیه جهانی اسرائیلیت) به ایران باز شد و به تربیت عناصر همسو و وابسته پرداختند. به دنبالش نیز مراکزی همچون مدرسه علوم سیاسی توسط فراماسون‌هایی مانند حسن پیرنیا برپا گردید که محل پرورش عناصر ماسون برای آینده گردید.

نیت اصلی، انهدام سرزمین و مملکت ایران بود. همین گروه بودند که در جنگ‌های ایران و روس، واسطه شدند و با قراردادهای گلستان و ترکمانچای، بخش‌های مهمی از خاک ایران را جدا کردند، با قرارداد رویتر و گرفتن امتیاز همه منابع زیرزمینی و رو زمینی این سرزمین، به قول آن سیاستمدار فرانسوی برای ایران و شاهش فقط باد هوا باقی گذاردند، با قرارداد دارسی، به مدت هفتاد سال نفت ایران را مال خود کردند تا آخرین قطره‌اش را دربیاورند و سپس نهضت عدالتخانه ایران را به سفارت انگلیس برده و از آن مشروطه انگلیسی بیرون کشیدند که حاصلش، نخستین دولت دست‌نشانده تاریخ ایران یعنی دیکتاتوری وابسته رضاخان بود که توسط سرجاسوس صهیونیست تشکیلات فراماسونری یعنی سِر اردشیر ریپورتر آموزش دید و با فراماسون‌های ارشدی همچون محمد علی فروغی و علی اصغر حکمت و احمد متین دفتری و... تقویت شد.

قرار بود ایران به اسرائیل دوم بدل گردد

در همان زمان، یک نوع اسرائیل دوم را در سرزمین ایران تست زدند؛ یعنی حدود ۱۷ سال پیش از اعلام موجودیت اسرائیل، در سال ۱۳۱۰، عزیزالله نعیم (رئیس سازمان صهیونیست ایران در زمان رضاخان)، طرحی ۸ ماده‌ای برای تصرف زمین‌های کشاورزی ایران توسط یهودیان مهاجر به دربار شاه داد.

در کتاب «سازمان‌های یهودی و صهیونیستی در ایران» در مورد طرح فوق آمده است:

«..اکثر مردم ایران هنوز اطلاع ندارند که محافل نیمه مخفی یهودی - صهیونیستی تا قبل از توطئه اشغال فلسطین، طرح پیچیده و اسرارآمیزی را برای تصرف بخش وسیعی از اراضی ایران تدارک دیده بودند. آنها درصدد بودند با اشغال مناطق گسترده‌ای از ایران و ایجاد پایگاه‌های پوششی و استقرار یهودیان نقاط مختلف جهان به ویژه اروپا در آن سامان، به طور خزنده‌ای بر ایران تسلط یابند که مشابه آن را در فلسطین اجرا کردند. با این تفاوت که ایده مزبور با رمز پنهان «صهیونیسم بدون صهیون» بود...»

آیا از پیشنهاد رئیس تشکیلات صهیونیست ایران یعنی عزیزالله نعیم، همان نقشه‌ای که برای اشغال فلسطین و برپایی رژیم اسرائیل به اجرا درآمد، نتیجه گرفته نمی‌شود؟ آیا در طرح و توطئه‌های امپراتوری جهانی صهیونیسم، سرزمین ایران نیز قرار بوده همچون فلسطین، به اسرائیلی دیگر مبدل گردد؟

اما همه این توطئه‌ها در خفا و با عناوین انجمن‌ها و سازمان‌های دیگر انجام می‌گرفت، دهها گروه با اسم‌های فریبنده ایجاد شدند که در واقع همان نیات و اهداف صهیونیسم بین‌الملل را پیش می‌بردند، علاوه‌بر لژهای فراماسونری،کلوب‌های روتاری، سازمان تسلیح اخلاقی، انجمن لاینز و... تاسیس گردیدند.

... و با عنوان فرقه بهائیت

در دوران پهلوی دوم نیز همچنان که حضرت امام فرمودند در قالب فرقه ضاله بهائیت و البته فراماسون‌ها، دولت و ارکان مختلف سیاسی اقتصادی و فرهنگی و نظامی آن را به اشغال خود درآوردند. حضور ۹ وزیر بهائی در دوران نخست‌وزیری سیزده ساله هویدا (که خود نیز از بهائیان وابسته به اسرائیل بود) و حضور افرادی مانند سرلشکر ایادی و سپهبد سمیعی و سپهبد خسروانی (که از جلادان کشتار ۱۵ خرداد ۴۲ بود) و نصیری و ثابتی (از سران ساواک مخوف) و... حضور تعیین‌کننده صهیونیست‌ها را با عنوان بهائی و غیره، در حکومت محمدرضا نشان می‌داد اما همچنان خود صهیونیست‌ها و اسرائیلی‌ها در خفا بودند.

چنان‌که حتی جرات نکردند در ایران سفارت رسمی تاسیس نمایند. دیپلمات‌های اسرائیلی در خانه سابق قوام‌السلطنه ساکن گردیدند و حتی دیدارهای مقامات اسرائیلی مانند گلدا مه‌یر و موشه دایان با شاه، به طور محرمانه و در فرودگاه، حین عبور از ایران صورت گرفت.

قضیه لوایح شش‌گانه در بهمن ۱۳۴۱ و جشن‌های منحوس شاهنشاهی در مهرماه ۱۳۵۰ بنا بر اسناد غربی‌ها و خود صهیونیست‌ها، توسط کارشناسان اسرائیلی طراحی و اجرا شد تا اینکه اولا پای شرکت‌های اسرائیلی به ایران باز شده، دشت‌های حاصلخیز مانند دشت پرآب قزوین را به تصرف درآورند و کشاورزی ایران را به نابودی بکشانند و ثانیا تاریخ ایران و یهودیان را هم مبداء گردانند. اما باز هم در همه این توطئه‌ها و خرابی‌های دوران رژیم پهلوی، صهیونیسم و اسرائیل در پس پرده‌ها بودند و عناوین و اسامی جعلی و مزدورانشان در میدان عمل می‌کردند.

زلزله‌ای در جهان روی داد

با پیروزی انقلاب اسلامی، عوامل صهیونیسم جهانی از آن به عنوان زلزله‌ای در جهان یاد کردند؛ اسحاق رابین (وزیر دفاع وقت رژیم اسرائیل) با وحشت درباره این خطر عظیم برای صهیونیسم جهانی گفت:

«..ایران بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین دشمن اسرائیل محسوب می‌شود. دشمنی ایران پس از انقلاب اسلامی به رهبری (امام) خمینی، به صورت یک دشمنی ایدئولوژیک و دشمنی واقعی است و خطر افکار تندرو مذهبی از هر خطری برای اسرائیل بیشتر است...»

پس از سران رژیم اسرائیل، عمیق‌ترین هراس از انقلاب اسلامی، متعلق به فرانسوا میتران (دبیرکل حزب سوسیالیست و رئیس‌جمهوری بعدی فرانسه)، به عنوان یکی از عناصر مرتبط با کانون‌های صهیونیستی بود که در محافل غربی به «آژیر میتران» معروف شد. او درست دو روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۴ بهمن ۱۳۵۷ چنین هشدار داد:

«..انقلاب‌هایی از نوع انقلاب ایران در کشورهای همسایه نیز روی خواهد داد.... انقلاب ایران رژیم‌های مرتجع منطقه را زیر و رو خواهد کرد...»

پس از آن، در پشت پرده تمامی توطئه‌های تجزیه‌طلبانه و ترور و کودتا و تجاوز نظامی و جنگ و... صهیونیست‌ها حضور داشتند؛ آنها با کار چندین و چند ساله در کردستان، عناصر و عوامل خود را در این خطه و دیگر مناطق، فعال کرده و تحت عنوان خودمختاری به کشتار مردم و خرابکاری روی آوردند. سپس مزدوران خود را به ترور و وحشت آفرینی واداشتند. بعدها فیلم اعتراف سرکرده منافقین در گفت‌وگو با رئیس سازمان امنیت صدام افشا شد که در آن از دست داشتن کاخ سفید ریگان اوانجلیست (صهیونیسم مسیحی) و کاخ الیزه میتران صهیونیست در انفجارات هفتم تیر دفتر حزب جمهوری اسلامی و هشتم شهریور ساختمان نخست‌وزیری پرده برداشت.

سرمایه‌های اسرائیل در فتنه‌ها

در فتنه‌های ۷۸ و ۸۸ هم پشت ماجرا بودند و حتی در فتنه ۸۸ یک قدم جلوتر آمده و از زبان شیمون پرز (رئیس وقت رژیم صهیونیستی) فتنه گران را بزرگ‌ترین سرمایه‌هایشان خواندند!

با رهنمود نتانیاهو در سپتامبر ۲۰۰۲ مبنی بر حمله به ایران با شبکه‌های مجازی و ماهواره‌ای، تاسیس کانال‌های مختلف فارسی زبان از سوی کانون‌های معلوم‌الحال و فراریان وابسته اوج گرفت که برهم زدن کانون خانواده ایرانی و رواج سبک زندگی بی‌بند و بارانه در راس برنامه‌هایشان قرار داشت.

در جریان اغتشاشات ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱، بازهم کانون‌های صهیونی و اسرائیلی‌ها در پشت ماجرا بودند و بازهم خود را نشان ندادند. آنها در بسیاری از خرابکاری‌هایشان، علی‌رغم اینکه رد پایشان کاملا مشخص بود اما هیچ‌گاه مسئولیتی برعهده نگرفتند.

همت کنید که دشمن خود به میدان آمده

اما انگار دیگر همه تیرهایشان به سنگ خورده و تمامی کشتی‌هایشان به گل نشسته است. دیگر از چپ و راست و منافق و تروریست و سلطنت‌طلب و کودتاچی و تجزیه‌طلب و... قطع امید کرده و حالا تمام قد، خودشان به میدان آمده‌اند.

حالا دیگر پرده‌ها بر افتاده، دیگر مزدوران به کار نمی‌آیند (اگرچه هنوز در میدان پرسه می‌زنند) و خود ارباب بایستی وارد میدان شود که شد.

اما مگر این آرزوی همه رزمندگان و شهدا نبود؟ مگر نمی‌خواستند بعد از فتح کربلا به سوی آزادی قدس بروند؟ مگر شهید حسن تهرانی مقدم در وصیتنامه‌اش ننوشت که:

«روی سنگ قبرم بنویسید، این‌جا مدفن کسی است که می‌خواست اسرائیل را نابود کند.»

پس بسم الله، دشمن پس از ۲۰۰ سال خودش به میدان آمده، با اسم و عنوان نحس خودش. دیگر از زیر عناوین و نام‌های دیگر به‌در آمده. مبارک است! بالاخره او را از لانه‌اش، بیرون کشیدید.

رئیس جمهور در گفت‌وگو با «تاکر کارلسون»:

آمریکا روی میز مذاکره بمب انداخت حاضریم به میز مذاکره برگردیم!

سرویس سیاسی-

رئیس‌جمهور در حالی که با صراحت به تجاوز آمریکا و بمباران میز مذاکره اشاره می‌کند و از نقش مستقیم واشنگتن در نابودی روند دیپلماسی پرده برمی‌دارد، در اقدامی تأمل‌برانگیز بلافاصله می‌گوید: «بدون تردید آماده‌ایم مجدداً وارد گفت‌وگو شده و راستی‌آزمایی کنیم!»

مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور در گفت‌وگویی با «تاکر کارلسون» خبرنگار آمریکایی مواضع کشورمان در خصوص همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، جنگ اخیر با رژیم صهیونیستی و شرایط ایران برای از سرگیری احتمال مذاکرات با آمریکا را تشریح کرد.

وی درباره سؤال خبرنگار مبنی بر اینکه «به نظر می‌رسد اکنون وقفه‌ای در درگیری میان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا ایجاد شده است؛ به‌نظر شما، این وضعیت در نهایت چگونه به پایان خواهد رسید؟ و مایلید این درگیری چگونه خاتمه یابد؟» ابراز کرد: ما آغازگر جنگ نبودیم و نمی‌خواهیم جنگی ادامه پیدا کند. از روزی که مسئولیت را برعهده گرفتم، شعارم ایجاد وحدت در داخل و برقراری صلح و آرامش با همسایگان و جهان بوده است.

رئیس‌جمهور همچنین با اشاره به تجاوز آمریکا گفت: آقای کارلسون! ما بر سر میز مذاکره بودیم. در حال گفت‌وگو بودیم و رئیس‌جمهور آمریکا برای ایجاد صلح ما را دعوت کرده بود. در آن جلسه به ما گفتند تا زمانی که ما اجازه ندهیم، اسرائیل حمله نخواهد کرد. اما در جلسهٔ ششم، در حالی‌که ما همچنان در حال مذاکره بودیم، عملاً روی میز مذاکره بمب انداختند و دیپلماسی را نابود کردند. با این حال، درباره نظارت، بدون تردید آماده‌ایم مجدداً وارد گفت‌وگو شده و راستی‌آزمایی کنیم. ما هرگز از راستی‌آزمایی فرار نکرده‌ایم و آمادگی داریم که باز هم بررسی انجام شود، ولی متأسفانه، در پی حمله آمریکا به تأسیسات هسته‌ای ما، بسیاری از تجهیزات و اماکن تخریب شده و دسترسی به آنها به سادگی ممکن نیست. باید صبر کنیم تا ببینیم آیا امکان دسترسی مجدد وجود دارد یا خیر.

وقتی بمب بر میز مذاکره انداخته‌اند دیگر سخن از گفت‌وگو چه معنایی دارد؟!

آقای پزشکیان! شما در گفت‌وگو با خبرنگار آمریکایی با صراحت اذعان کردید که «در جلسه ششم مذاکرات، آمریکا در حالی که ما پای میز گفت‌وگو بودیم، عملاً روی میز بمب انداخت و دیپلماسی را نابود کرد»؛ همچنین گفتید که آمریکا وعده داده بود که «تا وقتی ما اجازه ندهیم حمله‌ای صورت نمی‌گیرد» اما نهایتاً حمله و تجاوز نظامی صورت گرفت. حال با این توصیف، چگونه است که در ادامه همان مصاحبه، می‌فرمایید: «بدون تردید آماده‌ایم مجدداً وارد گفت‌وگو شویم»؟!

با کدام منطق، با کشوری که رسماً به خاک ما حمله و به رژیم کودک‌کش اجازه حمله داده، فرماندهان نظامی ما را ترور کرده، دانشمندان مظلوم‌مان را به شهادت رسانده و به مناطق مسکونی که مردم کشورمان از جمله زنان و کودکان ساکن بودند حمله کرده است، بدون هیچ شرطی وارد مذاکره می‌شوید؟!

آیا فراموش کرده‌اید که همین آمریکایی‌ها، با همراهی صهیونیست‌ها، از مذاکرات برای زمان‌خرید و آماده‌سازی حمله استفاده کردند؟ اسناد منتشرشده در رسانه‌های غربی و اعترافات مقامات سابق آمریکایی به روشنی نشان می‌دهد که مذاکره، پوششی برای فریب و تدارک تجاوز بود، نه گامی به‌سوی تفاهم.

چه شده که پس از این همه عهدشکنی، کشتار، و زیر پا گذاشتن اصول اولیه دیپلماسی، هنوز می‌گویید «بدون تردید آماده مذاکره‌ایم»؟! با دشمنی که دستش تا آرنج به خون مردم ما آلوده است و باز هم شمشیر را از رو بسته، آیا راهی جز ایستادگی و مقابله با جنایات آتی‌اش باقی مانده است؟

جناب رئیس‌جمهور! مذاکره در قاموس ملت ایران، اگر قرار است به فریب و خون و خیانت ختم شود، ارزشی ندارد. ملت ایران فراموش نمی‌کند که فرماندهان جان‌برکفاش چون حاج قاسم را چه کسانی ترور کردند، و چه کسانی به اسرائیل چراغ سبز حمله به خاک ایران را نشان دادند. آیا رواست با همان‌ها، بی‌قید و شرط، دوباره بر سر همان میزی بنشینید که پیش‌تر بر آن بمب انداختند؟ یا حتی این‌طور بگوییم، آیا اصولا اصل مذاکره مورد تردید قرار نمی‌گیرد(اگرچه با شرط)؟

آژانس حتی حمله به مراکزی که تحت نظارت خودش بود و ما طبق NPT آن را پذیرفته بودیم، را محکوم نکرد

پزشکیان با اشاره به سوءاستفاده آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز تصریح کرد: در زمینه اعتماد به آژانس، به دلیل اقداماتی که رژیم صهیونیستی با سوءاستفاده از اطلاعات بازرسی‌ها انجام داد، بدبینی‌هایی به‌وجود آمد. با این حال، ما همیشه آماده همکاری بودیم و اجازه دادیم آژانس از تمام مراکزی که تحت نظرش بود، بازدید کند. بی‌اعتمادی زمانی تشدید شد که گزارش اخیر آژانس به رژیم صهیونیستی بهانه داد تا بدون هیچ مجوزی به مراکز هسته‌ای ما حمله کند. متأسفانه، آژانس حتی حمله به مراکزی که تحت نظارت خودش بود و ما طبق NPT آن را پذیرفته بودیم، محکوم نکرد. این مسئله از منظر حقوق بین‌الملل قابل‌قبول نیست و باعث بی‌اعتمادی بین مردم و قانون‌گذاران ما نسبت به آژانس شده است.

وی در ادامه گفت: ما با مذاکره مشکلی نداریم. اما فجایعی که رژیم صهیونیستی در منطقه و کشور ما رقم زده، از جمله ترور و به شهادت رساندن فرماندهان ما در خانه‌هایشان - که جنایت جنگی محسوب می‌شود - و شهادت دانشمندان‌مان همراه با خانواده و فرزندان‌شان، کشتار بی‌گناهان و بمباران زنان باردار، وضعیت را بحرانی کرده است؛ رژیم صهیونیستی برای اینکه یک نفر را بکشد، یک ساختمان را بر سر مردم آوار کرده! امیدواریم پس از عبور از این بحران، باز بتوان به میز مذاکره بازگشت. البته این نیازمند یک شرط است: اعتماد به روند گفت‌وگو. نباید در میانه گفت‌وگو، مجدداً به رژیم صهیونیستی اجازه حمله داده شود و آتش جنگ آغاز گردد.

چه تضمینی برای اعتماد و عدم تجاوز وجود دارد؟

آقای رئیس‌جمهور! فرمودید «البته این(مذاکره مجدد) نیازمند یک شرط است: اعتماد به روند گفت‌وگو. نباید در میانه گفت‌وگو، مجدداً به رژیم صهیونیستی اجازه حمله داده شود و آتش جنگ آغاز گردد». اما سؤال ساده و بی‌پاسخ این است: چه تضمینی وجود دارد که دوباره همین سناریو تکرار نشود؟

مگر نه اینکه همین‌ها، در بحبوحه گفت‌وگوهای رسمی، در آستانه دور ششم مذاکرات، بی‌محابا حمله کردند؟ مگر نه اینکه قول داده بودند تا زمانی که مذاکره ادامه دارد، رژیم صهیونیستی اقدام نخواهد کرد؟ پس چه شد؟ چه شد آن وعده‌ها و تضمین‌های لفظی؟

چگونه است که با وجود چنین سابقه روشنی از خیانت، هنوز از اعتماد به روند گفت‌وگو سخن می‌گویید؟ مذاکره‌ای که میزش بمباران شد و با ترور و خرابکاری فروریخت، چگونه می‌توان مجددا به آن اعتماد کرد؟

آیا باز هم باید شاهد باشیم که آمریکا لبخند دیپلماسی بزند، ولی در پشت صحنه، سگ هار منطقه یعنی رژیم کودک‌کش را رها کند تا خاک ایران را هدف بگیرد؟ آیا تجربه‌های تلخ کافی نیست که شرط اول مذاکره با دشمن، نه اعتماد، بلکه تضمین عینی و ملموس برای عدم تکرار جنایت باشد؟

این بار اگر باز هم فریب لبخند بخوریم، نه از دشمن که از ساده‌لوحی خودمان باید گریست.

و حالا سؤال مهم‌تر؛ آیا تنها این «شرط» که رژیم غاصب صهیونیستی دوباره غلط اضافی نکند و طی مذاکرات به ایران حمله نکند، برای شروع گفت‌وگو کافی است؟!

یعنی با دشمنی که یکبار وسط گفت‌وگو، تعهداتش را زیر پا گذاشت و به خاک کشور حمله کرد، تنها قول مجدد کافی‌ست؟! باز هم قرار است با همان نسخه نخنما و وعده‌های بی‌ضمانت به همان مسیر بازگردیم؟

شرط کافی برای گفت‌وگو، فقط «عدم حمله» نیست. شرط لازم و نه کافی، پایان دشمنی، اعتراف به جنایت، پرداخت خسارت و ارائه تضمین‌های واقعی، عملی و قابل راستی‌آزمایی است. شرط جمهوری اسلامی ایران کوتاه آمدن آمریکا از خواسته‌های ناحق و مستکبرانه است که همچنان بعد از حمله به تاسیسات خواستار عدم غنی‌سازی صلح‌آمیز حتی در چارچوب NPT ادامه دارد.

در غیر این‌صورت، آنچه مذاکره نامیده می‌شود، تنها فرصتی تازه برای دشمن جهت تدارک حمله‌ای دوباره است، نه دیپلماسی.

اقتدار ما نشان داد در مقابل تهاجم دشمنان به طور کامل توانایی دفاع از خودمان را داریم. توانایی دفاع از حقوق مشروع ملتمان و مردم عزیزمان را داریم. آمریکا نیز متوجه اقتدار کشورمان شده است و برخی مقامات ما باید باور کنند که نه‌تنها پیش‌تر دست برتر و قدرت چانه‌زنی برای گرفتن امتیاز بیشتر را داشتیم، بلکه اکنون نیز جایگاه برتری داریم.

آمریکا دستور می‌دهد، اسرائیل شلیک می‌کند

رئیس‌جمهور درباره اقدام خصمانه رژیم صهیونیستی برای ترور وی گفت: تلاش شد و اقدام هم صورت گرفت، اما باور ما این است که اگر خدا بخواهد، انسان زنده می‌ماند و اگر نخواهد، ممکن است حتی در پیاده‌روی هم جان بدهد. ما آماده‌ایم تا پای جان از مردم، استقلال و آزادی سرزمین‌مان دفاع کنیم و از مرگ نمی‌هراسیم، اما در جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، اینکه با خونریزی، قتل، غارت و امیال شیطانی منطقه را ناامن کنند، بسیار زشت و تأسف‌بار است.

وی افزود: این اقدام از سوی رژیم صهیونیستی بود و نه آمریکا. ما در جلسه‌ای داخلی مشغول مرور برنامه‌ها بودیم که - بر اساس اطلاعاتی که از جاسوس‌هایشان گرفته بودند - منطقه‌ای را که در آن حضور داشتیم، بمباران کردند. ولی وقتی خدا نخواهد، حادثه‌ای رخ نمی‌دهد. ما نیز هیچ‌گاه از مرگ و شهادت در راه استقلال و عزت کشورمان نهراسیده‌ایم. مردم و سرزمین ما در مواجهه با جنگ تحمیلی رژیم صهیونیستی، به وحدت و انسجام بیشتری دست یافتند. ایران یک تمدن است و مردم ایران ممکن است در برخی مسائل اختلاف‌نظرهایی داشته باشند، اما هر ایرانی در هر نقطه‌ای از جهان، قدر تمامیت ارضی کشورش را می‌داند و از آن دفاع می‌کند و خواهد کرد. توصیه من به دولت آمریکا این است که خود را وارد جنگی نکند که با اهداف غیرانسانی نتانیاهو و نسل‌کشی‌هایش به راه افتاده؛ این جنگ بی‌پایانی خواهد بود که جز وحشت و ناامنی برای منطقه چیزی ندارد. همان‌طور که رئیس‌جمهور نیز اشاره کرد، این آمریکا بود که میز مذاکره را بمباران کرد و اجازه حمله را به اسرائیل داد. جسارت و تجاوز رژیم کودک‌کش صهیونی هم حاصل همان حماقت ترامپ و آمریکایی است که در طول تاریخ همواره جنایت کرده است. لذا حمله به جلسه سران نیز کار آمریکاست و نباید برای مذاکره، به هر قیمتی سر خودمان را شیره بمالیم!

اقدامات رژیم صهیونیستی مصداق نسل‌کشی است

پزشکیان افزود: در ۲۰۰ سال گذشته، حتی یک‌بار هم ایران به کشوری حمله نکرده است. شعار «مرگ بر آمریکا» هم به‌هیچ‌وجه به معنای مرگ بر مردم یا حتی مسئولان آمریکا نیست. این شعار یعنی «مرگ بر جنایت»، «مرگ بر قتل»، «مرگ بر حمایت از کشتار»، و «مرگ بر سیاست‌هایی که منطقه را ناامن می‌کنند». تا حالا ایرانی‌ای دیده‌اید که در آمریکا دست به ترور زده باشد؟ من که نشنیده‌ام. تا جایی که می‌دانیم، هیچ ایرانی‌ای به دنبال ترور و ناآرامی نبوده است، اما افرادی دیگر در منطقه بودند که رئیس‌جمهور آمریکا اذعان کرده خودِ آمریکا آنها را تربیت کرده؛ همان داعشی‌ها که باعث ناامنی و جنایت در منطقه و حتی در آمریکا شدند و نگاه منفی در دنیا نسبت به دین و باورهای ما ایجاد کردند. شعار «مرگ بر...» ما، علیه جنایت و ناامنی است، نه انسان‌ها. هر کنشگری که از این مسیر حمایت کند، مورد لعن مردم ماست، نه افراد به عنوان انسان.

وی همچنین در خصوص فتوای مراجع نیر گفت: تا جایی که من اطلاع دارم، آنها علیه هیچ فرد خاصی فتوا صادر نکرده‌اند. فتوایی که منتشر شده - که البته ارتباطی به دولت یا رهبری ندارد - فقط اعلام می‌کند که توهین به مذهب یا شخصیت‌های مذهبی، از نظر اعتقادی، محکوم و غیرقابل قبول است. این مسئله مشخصاً مربوط به رئیس‌جمهور آمریکا یا اشخاص دیگر نیست. دانشمندان دینی نظرات علمی خود را بیان کرده‌اند، اما این فتوا هرگز معنای قتل یا تهدید ندارد.

فتوای مراجع نه صرفاً «نظر علمی» بلکه حکم شرعی در دفاع از ولایت است

آقای رئیس‌جمهور! فرموده‌اید که فتوای مراجع صرفا «نظر علمی» بوده و ارتباطی به «دولت یا رهبری» ندارد. همچنین گفته‌اید که «معنای قتل یا تهدید هم ندارد». اما آیا واقعاً چنین است؟

از قضا آنچه مراجع و علمای شیعه صریحاً بر آن تأکید کرده‌اند، نه یک نظر علمی، بلکه فتوای صریح فقهی در دفاع از کیان دین، مقدسات و به‌ویژه حریم ولایت فقیه است.

فتوای مراجع نه خصوصا درباره رئیس‌جمهور آمریکا، بلکه درباره هر کسی است که بخواهد امنیت حریم ولایت و نظام اسلامی را تهدید کند. این‌گونه فتواها ریشه در عمیق‌ترین لایه‌های اندیشه سیاسی تشیع دارد؛ همان اندیشه‌ای که سکوت در برابر تهاجم به ولی‌فقیه را مجاز نمی‌داند. شاید برخی تلاش دارند تا این فتاوا را به سطح «بیانیه اخلاقی» تقلیل دهند، اما حقیقت آن است که فقیه وقتی فتوایی صادر می‌کند، آن را نه برای تحریک احساسات، بلکه برای اجرای آن صادر می‌کند.

جای شگفتی است که در برابر تهدید دشمن، این‌گونه محتاطانه و خنثی موضع گرفته شود.

برای دفاع از کشور و تمامیت ارضی‌مان ایستادگی خواهیم کرد

همچنین رئیس‌جمهور در ادامه گفت: از زمانی که به مسئولیت رسیدم، تلاش کردم ابتدا وحدت و انسجام را در کشور تقویت کنم و سپس روابطی سالم و مثبت با همسایگان برقرار سازم. در گفت‌وگویی که با مقام معظم رهبری داشتیم، ایشان باور داشتند که سرمایه‌گذاران آمریکایی می‌توانند به ایران بیایند و هیچ مانعی برای فعالیت آنها وجود ندارد. این باور رهبری عزیز انقلاب ماست. متأسفانه این رژیم صهیونیستی است که اجازه آرامش به منطقه نمی‌دهد. به‌نظر من رئیس‌جمهور آمریکا - آقای ترامپ - می‌تواند با شرایط را به سمت صلح و امنیت هدایت کند و رژیم صهیونیستی را مهار کند؛ یا در دام نتانیاهو و جنگ بی‌پایانش بیفتد. این تصمیمی است که رئیس‌جمهور آمریکا باید بگیرد. ما برای هر نوع همکاری اقتصادی، صنعتی و تجاری با آمریکایی‌ها آمادگی داشته‌ایم و همچنان داریم؛ اما این تحریم‌ها هستند که مانع حضور آنها در کشور ما شده‌اند.

رئیس‌جمهور در بخشی دیگر با اشاره به اینکه توانایی کامل در دفاع از کشور را داریم تصریح کرد: آنچه برای ما اهمیت دارد، باور به خداوند و اعتقادات‌مان است. ما توانایی دفاع از خود را داریم و اگر لازم باشد تا پای جان برای دفاع از کشور و تمامیت ارضی‌مان ایستادگی خواهیم کرد. ما به دنبال جنگ نیستیم. بارها گفته‌ایم که دنبال سلاح هسته‌ای نیستیم. ولی تصوری غلط در ذهن برخی سیاستمداران آمریکایی شکل گرفته است؛ تصوری که نتانیاهو با جنگ‌طلبی‌هایش همچنان تقویت می‌کند. وقوع هرگونه جنگ در این منطقه، آتش و ناامنی را در سراسر خاورمیانه شعله‌ور خواهد کرد. اگر رئیس‌جمهور آمریکا خواهان چنین آینده‌ای است، می‌تواند مسیر را ادامه دهد. اما اگر خواهان صلح است - و من نیز اعتقاد دارم باید به سمت صلح و ثبات حرکت کنیم - نباید اجازه دهد رژیم صهیونیستی منطقه را به آتش بکشد. رئیس‌جمهور آمریکا می‌تواند با مهار نتانیاهو، به جنگ و خونریزی پایان دهد. این تصمیم، به سیاست رئیس‌جمهور آمریکا بستگی دارد.

جمهوری اسلامی ایران با درایت رهبری توانایی مهار سگ هار آمریکا را دارد

جناب آقای رئیس‌جمهور! به رئیس‌جمهور آمریکا توصیه می‌کنید که نتانیاهو را مهار کند تا منطقه به آتش کشیده نشود». سؤال اینجاست: مگر همین آمریکا، شریک و پشتیبان همیشگی رژیم صهیونیستی نبوده؟ مگر همین رئیس‌جمهور آمریکا، میلیاردها دلار کمک تسلیحاتی به اسرائیل نداده؟ مگر نه اینکه از آغازین روزهای دولتش، با چراغ سبز و حمایت اطلاعاتی و سیاسی، دست صهیونیست‌ها را برای تعرض به منطقه و ایران باز گذاشته است؟

پس چطور انتظار دارید همین دولت آمریکا، ناگهان در قامت «آتش‌نشان منطقه» ظاهر شود؟! این چه نگاه متناقضی‌ست که از یک‌سو بر توان دفاعی خود تأکید داریم، و از سوی دیگر، آرامش خاورمیانه را منوط به «تصمیم رئیس‌جمهور آمریکا» می‌دانیم؟!

اگر واقعاً باور به خدا و اتکا به توان داخلی داریم - که داریم - چرا باید امنیت ایران، گروگان رفتار دشمن قسم‌خورده‌ای باشد که هم خودش قاتل فرماندهان ماست، و هم بازوی تجاوزگرش اسرائیل را رها کرده تا خاک کشور را هدف بگیرد؟

نه آقای رئیس‌جمهور، صلح را از ترامپ و مهار نتانیاهو نباید خواست. صلح را با اقتدار و قدرت بازدارندگی تحمیل می‌کنند، نه با نصیحت به جلادان دیپلمات‌نما.

اگر زمانی کسی بخواهد به مجددا آتش را به سوی کشورمان بیندازد، این جمهوری اسلامی ایران است که با درایت رهبر معظم انقلاب، توان نیروهای مسلح، همبستگی مردم و باور به خداوند متعال آنها را سر جایشان می‌نشاند و خاصتا این جمهوری اسلامی ایران است که سگ هار صهیونی را در خون خود می‌غلتاند و آن را مهار می‌کند.

حمله به قلب علمی - نظامی رژیم صهیونیستی

مؤسسه وایزمن زیر آتش ایران نابود شد

حمله موشکی ایران به قلب علمی رژیم صهیونیستی معادلات تل‌آویو را به‌هم ریخت؛ جایی که «مؤسسه وایزمن» بازوی علمی ماشین جنگی این رژیم در آتش فرو رفت. الداد تزهور، یکی از محققان ارشد این مؤسسه با چشمانی مات و صدایی لرزان گفت: همه چیز از بین رفت!

جمهوری اسلامی ایران در پاسخ به ترور چند تن از دانشمندان هسته‌ای و فرماندهان نظامی کشورمان در سحرگاه ۲۳ خرداد ۱۴۰۳، حملات موشکی فراوانی را علیه اهداف حساس رژیم صهیونیستی انجام داد. یکی از مهم‌ترین اهداف این حملات، مؤسسه تحقیقات علمی وایزمن در شهر رخوت بود؛ مرکزی که به‌عنوان قلب علمی و فناوری غیرنظامی ـ نظامی اسرائیل شناخته می‌شود. این حمله کم‌سابقه که برای نخستین‌بار به‌صورتی جدی زیرساخت‌های علمی اسرائیل را هدف گرفت، نه‌تنها بازتابی گسترده در محافل علمی و رسانه‌ای جهان داشت، بلکه خساراتی بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ میلیون دلار به‌جای گذاشت.

وایزمن که دارای ۲۸۶ گروه تحقیقاتی، ۱۹۱ دانشمند و صدها دانشجوی تحصیلات تکمیلی است، بخش‌هایی از مهم‌ترین پروژه‌های زیست‌پزشکی، ژنتیک و نانوپزشکی اسرائیل را در خود جای داده بود. به‌گفته جیکوب‌هانا، رئیس تیم زیست‌شناسی سلول‌های بنیادی جنینی، حمله ایران باعث شده است که سقف آزمایشگاه‌ها کاملاً فرو ریخته است و راه‌پله‌ها از هم جدا شده‌اند. الداد تزهور Eldad Tzahor، استاد پزشکی ترمیمی در مؤسسه وایزمن نیز گفت: «همه چیز از دست رفته است»؛ چرا که بسیاری از نمونه‌ها و بافت‌هایی که حاصل سال